

عطرقالے؛ نسیم عشق

بہارہ نور، خوش



زمستان ۱۳۹۵

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

عطرقالی، نسیم عشق

نویسنده

تألیف چاپ

ویراستار

شابک

کتابخانه ملی

تیراژ

قیمت

۳۷۰۰۰۰ ریال

۴۲۷۱۳۳۶

۱۵۰۰ جلد

۷-۳۶-۷۳۶۸-۶۰۰-۹۷۸

اول - مسن ۱۳۹۵

ره نه بخش

نوربخش . بهاره

عطر قالی، نسیم عشق - نویسنده : بهاره نوربخش

تهران : شادان ۱۳۹۵ ۵۶۸ صفحه /

(رمان ۱۲۰۷)

شابک : ۷-۳۶-۷۳۶۸-۶۰۰-۹۷۸

ISBN : 978-600-7368-36-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

ع ۴۱۶ و / PIR ۸۲۶۲

۱۳۹۵

کتابخانه ملی ایران

۸ فا ۳ / ۶۲

۴۲۷۱۳۳۶

یادآوری: حققتن این اثر متعلق
به انتشارات شادان است. هرگونه
استفاده از آن با مجوز ناشر است.



غیرمجاز برای
دانلود رایگان

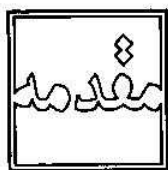
استفاده از کتابهای شادان برای قرار
دادن در سایت های مختلف، به هر شکل،
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

عطر خوش به حق رسیدن...

وقتی می‌بینیم گروه‌ها و افراد مختلفی برای گرفتن «حق» که متعلق به خود می‌دانند تلاش می‌کنند و گاه تاوان سنگینی می‌پردازند، این سؤال پیش می‌آید که واقعاً «حق» چیست و چه چیزی را در چه موقعیتی تعیین می‌کند؟ به عنوان مثال مبارزات سیاهان، زنان، اقلیت‌های مختلف و مواردی از این دست که برای به دست آوردن حقوقی نداشته مبارزه می‌کنند و تصور می‌کنند که آن امتياز، حقی است که تاکنون از ایشان سلب شده است.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد زمان و مکانی است که موضوع مطرح می‌گردد. به عنوان نمونه اگر امروز زنی در جامعه ما کارکردن یا تحصیل را حقی مسلم برای خود می‌شمارد. بر مبنای شایطی است که جامعه امروز ما دارد. شاید اگر به سدهای قبل برویم (یا حتی هم اکنون به یکی از شهرهای روستاهای کوچک‌تر) بیان چنین حقی نه تنها تعجب برانگیز، بلکه همراه با عکس‌العمل‌های تنیدی از سوی خانواده‌ها می‌بود.

چند دهه قبل اغلب ازدواج‌ها براساس تصمیم خانواده‌ها و اکثراً بدون در نظر گرفتن خواسته دختر و پسر انجام می‌شد و به نظر هیچ کس هم عجیب نمی‌آمد. دخترها با لباس سفید به خانه مردی می‌رفتند که از او هیچ نمی‌دانستند و باز هم چنین ازدواجی برای‌شان غریب نبود. در سطح عموم مردم حتی این که چند سال بعد شوهرشان سراغ تجدید فراش برود اتفاقی شاید ناراحت کننده، اما غیر منتظره نبود که می‌توانست رخ



دهد. این‌ها همه عُرفی بود که در جامعه جا افتاده و هر کس هم انتظار آن را غیر محتمل نمی‌دانست. حتی این که خانواده‌ای دخترشان را هووی زنِ بخت برگشته دیگری کنند هم خیلی دور انتظار نبود و انجام می‌شد.

اکنون سالها گذشته و در طی این سالها همه آن مردمانِ بدونِ حقِ آن روزگار تلاش و ایستادگی کرده‌اند و بهایی سنگین پرداخته‌اند تا رسیده‌ایم به این که دیگر اتوبوس سیاه پوستان جدا نیست، اقلیت‌های مختلف - چه قومی و چه مذهبی - خود را به حقوق اکثریت نزدیک‌تر می‌بینند و زنان - در جامعه ما - حرفاً با دیدگاه شوهر کردن به خانه بخت نمی‌روند. حتی اگر هم موردی و مابه‌اجل رخ می‌دهد دیگر برای دو طرف مسئله‌ای عادی و پذیرفته نیست. دیگر نه زن امروز ما (حتی در جامعه کوچک‌تر روستایی و دور) سرنوشت محتومی برای خود در نظر گرفته و نه مرد او با خیالِ راحت و به پشتوانهٔ مزیتی بنام مرد بودن قادر به انجام عاداتِ اسلاف خود است (کاری به درست و غلط یا خوب و بد ندارد)، چون بعضی معتقدند که آن زمان ازدواج‌ها با دوام‌تر بود! به هر حال قصه‌ی ما این بود که بگویم این تعیین «حق» بستگی به زمان و مکان دارد و در هر موقعیتی با گونه‌ای تعریف و از نظر عُرف جامعه پذیرفته می‌شود.

این‌ها را گفتم تا زمینه‌ای شود برای ورود به فضای داستانی امروز، داستانی که قصه‌اش بر بستری از همین «زمان» و «مکان» و انتظارات افراد از زندگی و حقِ افراد بنا شده و نویسنده به زیبایی قصه را در مکانی نه خیلی دور، و زمانی نه چنان غریب طرح کرده و شخصیت‌هایش نیز بر همین مبنا شکل گرفته‌اند. خوانندهٔ کتاب می‌تواند در همین بستر به سراغ شخصیت‌ها همراه شود و با آنها غم و شادی را تجربه کند. تجربه‌ای که لازم است خوانیم و بدانیم تا از آنچه امروز - چه کم و چه اندازه - از «حق» انتظار داریم مفهومی عمیق‌تر بیابیم.

زندگی تان فارغ از حسِ نابرابری!

بهمن رحیمی

دی ماه ۱۳۹۵ - تهران

لست لست